

نقش آب در توسعه خاورمیانه

نجیب عیسی *

آب و توسعه

«و همه چیز را از آب آفریدیم» این آیه شریفه اهمیت بیش از اندازه آب برای انسان و نقش آن را در توسعه کنونی بیان می کند. افزون بر اینکه آب مهمترین عنصر حیاتی بدن انسان است، این ماده یکی از مهمترین بنیادهای زندگی اجتماعی وی را نیز تشکیل می دهد.

آب در درجه اول یک نیاز بیولوژیکی برای انسان محسوب می شود زیرا که مستقیماً برای نوشیدن و مصرف مواد غذایی او ضرورت دارد. به طور غیر مسقیم نیز آب برای کشت مواد غذایی اهمیت دارد. افزون بر این، آب برای تأمین سلامتی انسان ضروری است چرا که بدون آب نظافت که انسان را از ابتلا به بیماریها مصون می دارد امکان پذیر نیست.

پژوهشهای به عمل آمده در این زمینه نشان می دهد که منشأ ۹۰ درصد بیماریهای شایع در کشورهای جهان سوم از کمبود آب یا فقدان آب پاکیزه است^۱. و بالاخره به نظر می رسد که آب در دوران فعلی به علت موارد کاربرد گوناگون آن، همچون در تولید انرژی و در صنعت و نیز در زمینه های تفریحی (پارکها، استخرها و غیره...)، یکی از عناصر اصلی رفاه انسان است.

بنابراین آب یکی از مؤلفه های اساسی توسعه از نظر مفاهیم رایج در دوران کنونی به شمار می آید. این اهمیت از اینجا ناشی می شود که بین شاخص های استفاده از آب

* دکتر عیسی نجیب استاد دانشگاه لبنان است.

مقاله حاضر به درخواست مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه تهیه شده و در این مرکز ترجمه شده است.

و مصرف آن از یک سو و مهمترین شاخص های توسعه اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی که سازمانهای بین المللی منتشر کرده اند، ارتباط روشن و گویایی وجود دارد.^۲ در رأس این مشخصه ها: نمودار توسعه جمعیتی مرکب^۳، میانگین تولید سرانه ملی، امید به زندگی در زمان تولد، تولید کشاورزی، خودکفایی غذایی، میانگین سهم کالری روزانه یک فرد، مقدار انرژی و میزان صنعتی بودن و غیره است.

برای مثال، جدول شماره (۱) نشان می دهد که مصرف سرانه آب شیرین در کشورهای صنعتی (با میانگین درآمد ملی سرانه متجاوز از ۱۰ هزار دلار، و امید به زندگی بیش از ۷۵ سال به هنگام تولد)، تقریباً ۱۲۰۰ متر مکعب است. در حالیکه این میانگین در کشورهای در حال توسعه ۵۲۰ متر مکعب است. (میانگین تولید ملی سرانه سالانه در این کشورها به ۸۰ دلار تا ۷ هزار دلار، امید به زندگی در هنگام تولد ۸ و ۶۲ سال است). ولی چنانچه تنها ۴۵ کشور کمتر توسعه یافته جهان را در نظر بگیریم (که میانگین تولید سرانه آنان به ۸۰ تا ۶۰۰ دلار در سال می رسد، و امید به زندگی در هنگام تولد از ۵۱ سال بیشتر نیست) می بینیم که مصرف سرانه آب شیرین در این کشورها از ۲۶۰ متر مکعب در سال تجاوز نمی کند. حال اگر ترتیب کشورهای در حال توسعه را بر اساس شاخص توسعه جمعیتی مرکب در نظر بگیریم می بینیم که گروه ۱۷ کشوری که این شاخص در آنها نسبتاً بالاست (که در سطح جهانی در مقام بیستم تا پنجاه و پنجم قرار دارند)، میانگین مصرف سرانه آب شیرین آنها بالغ بر ۷۶۰ متر مکعب است. اما این نسبت در ۴۸ کشوری که در جایگاه جهانی ۵۶ تا ۱۱۱ قرار دارند، تقریباً به ۴۹۰ متر مکعب در سال می رسد.^۴

اما در کشورهایی که در آخرین رتبه شاخص توسعه قرار دارند، (بین مرتبه ۱۱۲ تا ۱۷۴) و تعداد آنها به ۶۲ کشور می رسد، می بینیم که میانگین مصرف سرانه آنها از آب شیرین از ۴۷۲ متر مکعب در سال تجاوز نمی کند (جدول شماره ۴). بنابراین،

اگر چه به روشنی می توان افزایش مصرف را با افزایش سطح توسعه مرتبط دانست ، لازم است بدانیم که برای مصرف آب در جهان محدودیتهایی وجود دارد .

اول ، حداکثر مصرف آب شیرین یک کشور به میزان منابع آبی که می توان آنها را در درون مرزهای آن کشور به کار گرفت ، بستگی دارد . همانطور که می دانیم ، اندازه این منابع به چند عامل بستگی دارد که در رأس آنها عوامل طبیعی قرار دارد . عوامل طبیعی نیز به نوبت خود ، به میزان بارندگی سالیانه ، سفره های زیرزمینی و آبهای روی زمین همچون رودخانه ها و دریاچه ها بستگی دارد . بدیهی است که شرایط کشورهای مختلف جهان و سرزمینهای آن ، از نظر این عوامل طبیعی یکسان نیست کشورها و مناطقی وجود دارد که دارای آبهای فراوانی هستند در حالیکه کشورهای دیگری از کم آبی رنج می برند . آنچه مسلم است هر دو حالت (افزونی و کاستی) منابع نسبی است و تحت تأثیر تعدادی متغیر قرار می گیرند که مهمترین آنها میزان جمعیت و نیازهای اقتصادی و اجتماعی کنونی و آینده آن است .

دوم ، فراوانی منابع آبی در یک کشور لزوماً به معنی افزایش میانگین مصرف آب و در نتیجه افزایش میزان توسعه در کشور به شمار نمی رود . کما اینکه کمبود نسبی منابع آبی همیشه به معنی کاهش قطعی محدود کننده فرایند توسعه نیست . به گفته یکی از مشاوران بانک جهانی که سابقاً وزیر آبیاری سودان بود ، افریقا که بیشترین مناطق آن از خشکسالی رنج می برند ، فقط از کمتر از ۳ درصد منابع آبی خود بهره می جوید.^۵ در یک پژوهش ارائه شده به کنفرانس بین المللی آب و محیط زیست که در فوریه سال ۱۹۹۲ در دوبلین برگزار شد ، آمده بود که سهمیه هر شهروند از آب شیرین در کشور بحرین که یکی از فقیرترین کشورهای جهان از لحاظ آب شیرین به شمار می رود ، بالاترین میزان در جهان است . این در حالی است که اگر چه کشور بنگلادش که در دلتای یک رود بسیار بزرگ واقع شده و از بیشترین منابع آب شیرین برخوردار است ،

یک شهروند این کشور از لحاظ سهمیه آب تصفیه شده، فقیرترین فرد جهان محسوب می شود. همچنین می بینیم که در اسرائیل با وجود اینکه میانگین مصرف آب شیرین نسبت به کشورهای مشابه از نظر توسعه کمتر است، ولی این کشور از لحاظ توسعه اقتصادی اجتماعی و جمعیتی به سطح پیشرفته ای رسیده است (جدول شماره ۱ - ۱)

سوم، میزان مصرف آب در بسیاری از کشورهای جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه، شاخص دقیقی برای میزان توسعه آنها به شمار نمی رود، زیرا این کشورها درگیر با افت زیادی در کاربرد بهینه منابع آبی خود می باشند.

مطابق برآورد مدیر اجرایی سازمان ملل در امور اسکان، در این کشورها حدود ۵۰ درصد آبهای آشامیدنی شهرها در حین انتقال به وسیله شبکه لوله کشی به مصرف کنندگان به هدر می رود. در پژوهش ارائه شده به کنفرانس دوبلین در مورد آبهای ویژه کشاورزی و تغذیه، آمده است که کارایی مصرف آب برای کشاورزی کمتر از ۳۰ درصد است و این امر به این معنی است که درصد باقی مانده آبهای ویژه آبیاری هدر می روند.

۷

از نقطه نظرهایی که مطرح شد به این نتیجه می رسیم که مشکل آب در سطح توسعه، از یک مشکل طبیعی فراتر رفته است. این مسئله را میتوان در درجه اول مشکل توانایی در مدیریت و تنظیم بهینه نحوه بهره برداری از منابع آبی موجود دانست. این امر مستلزم کارایی علمی در سطح بالا و در حدی است که بتواند بیشترین سودمندی را در خدمت توسعه اقتصادی و اجتماعی و جمعیتی کشور یا منطقه مورد نظر تأمین کند.

آب و توسعه در منطقه خاورمیانه: فرصتهای از دست رفته

مسئله توسعه که تا کنون نتوانسته ایم به طور درست بدان پردازیم، با مسئله آب در خاورمیانه به طور کلی و در جهان عرب به طور اخص ارتباط تنگاتنگی دارد.

۱- توسعه و شاخص های آن در خاورمیانه

به طور مسلم ، کشورهای منطقه منجمله کشورهای نفت خیز که از درآمدهای سرانه با میانگین بالایی برخوردار هستند ، به علت ضعف ساختارهای تولیدی و قدرت صنعتی (جدول شماره ۳) هنوز در رده کشورهای در حال توسعه به شمار می آیند . این ضعف و کاهش رشد در زمینه هایی که با مسئله آب ارتباط دارد چشمگیر تر است . در جدول شماره ۲ کاهش میزان تولیدات مواد غذایی در کشورهای منطقه در دهه هشتاد در مقایسه با نسبت میانگین رشد جمعیت (جدول شماره ۱) کاملاً روشن است . این امر به افزایش شاخص وابستگی غذایی^۹ (جدول ۲) منجر شده است . داده های آماری در دسترس در این زمینه نشان می دهد که خود کفایی غذایی در سطح کشورهای عربی از اوایل دهه هفتاد تا نیمه دهه هشتاد از ۷۷/۶ درصد به ۴۵/۴ درصد در مورد غلات و از ۱۱۶ درصد به ۷۸/۸ درصد در مورد حبوبات و در زمینه گوشت قرمز از ۹۶/۴ به ۷۴/۶ درصد کاهش یافته است .^۹

جدول شماره ۲ حجم انبوه واردات حبوبات به منطقه را نشان می دهد .

منابع دیگر نشان میدهد که واردات مواد غذایی کشورهای عربی در حال حاضر ۴۰ درصد کل واردات مواد غذایی جهان سوم را تشکیل می دهد.^{۱۰} این امر موجب شده تا مشکلات حاد اقتصادی که کشورهای منطقه (به استثنای کشورهای شورای همکاری) با آن درگیر بوده اند ، شدت یابد (جدول ۳) علت این امر نیز افزایش شدید کسری مبادله تجاری و میزان بدهیهای خارجی بوده است (جدول ۳) .

وخامت اوضاع مواد غذایی در کشورهای عربی و در منطقه در حقیقت نمودی از وخامت اوضاع کشاورزی (مساحت زمینهای زیر کشت ، تولید و بازدهی) است . عامل مهم دیگری که تأثیر منفی بر توسعه دارد و یکی از پیآمدهای وخامت اوضاع کشاورزی به شمار می آید ، کوچ شدید جمعیت از روستاها از یکسو و تراکم شدید جمعیت در

شهرها از سوی دیگر است. پی آمد این امر پیدایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی بسیار حادی است که مهمترین آنها شیوع بیکاری به صورتهای مختلف (پنهان و آشکار) است. وخامت اوضاع تجهیزات، ساختارهای زیر بنایی، و خدمات اجتماعی از قبیل آب، برق، فاضلاب و مسکن نیز بر میزان جمعیت که زیر خط فقر زندگی می کنند، افزوده است.

۲- رابطه میان دو مسئله آب و توسعه در منطقه

علیرغم تفاوت زیاد در منابع آبی کشورهای منطقه، اطلاعات به دست آمده از پژوهشها و مطالعات سازمانهای بین المللی و منطقه ای نشان می دهد افت توسعه مربوط به بهره گیری از آب، دست کم تا چندی پیش، و برای بیش از ۹۰ درصد جمعیت (به استثنای اردن و سرزمینهای اشغالی فلسطین)، ارتباطی به مسئله کمبود منابع آبی موجود نداشته است. چرا که مقدار زیادی از آبهای موجود آنطور که باید و شاید بهره برداری بهینه نشده است. افزون بر این نسبت اتلاف در آبهای مورد استفاده بسیار بالا بوده است.

اضافه بر اطلاعات به دست آمده از پژوهشهای ارائه شده در این مورد، همانطور که در جدول شماره یک پیوست به این گزارش آمده است، پژوهش دیگری نشان می دهد تنها ۱۷۵ میلیارد متر مکعب از ۳۹۴ میلیارد متر مکعب منابع آبی سالانه کشورهای عربی بهره برداری می شود.^{۱۱} پژوهش دیگری کل منابع آبی کشورهای عربی را حدود ۳۵۳ میلیارد متر مکعب برآورد کرده که تنها از نصف این مقدار بهره برداری می شود. این در حالی است که می توان بهره وری منابع آبی را دو برابر کرد و از ۱۵۶ میلیارد متر مکعب به ۲۳۸ میلیارد متر مکعب افزایش داد مشروط بر اینکه کیفیت بهره برداری از آنها بالا برود.

برای اطلاع از میزان اتلاف در بهره برداری از آبها، شایسته است به موارد زیر

توجه کنیم. اول، به طور مثال یکی از مشکلاتی که گریبانگیر کشاورزی عراق است، نسبت بالای نمک در زمینهای زراعتی است. و این امر از روش نادرست آبیاری که طی آن مقادیر بسیار زیادی آب به زمین داده می شود، سرچشمه میگیرد.

دوم، مقدار آبهای به کار رفته در آبیاری یک هکتار زمین در کشورهای عربی سالانه به ۱۲ هزار متر مکعب برآورد می شود، در حالیکه مقدار مورد نیاز برای یک هکتار از ۷/۵ متر مکعب تجاوز نمی کند. این بدان معنی است که میزان اتلاف در بهره برداری از آب برای آبیاری به ۳۷/۵ درصد می رسد. همین مأخذ اشاره می کند چنانچه آبیاری به روش درستی انجام بگیرد و تشکیلات خاصی برای مهار آبهای کشاورزی ایجاد و تکمیل گردد، می توان نسبت زمینهای آبیاری شده را از ۹ میلیون هکتار به ۱۷ میلیون هکتار، یعنی تا نسبت ۹۰ درصد افزایش داد.

سوم، حتی در کشورهایی که درگیر کمبود آبهای شیرین هستند، نسبت آبهای هدر رفته در امور خانگی بسیار بالاست (جدول ۱). برای مثال در همین زمینه یکی از پژوهشگران اظهار می دارد در بحرین که از لحاظ منابع آبی یکی از فقیرترین کشورها به شمار می آید، نسبت اتلاف در مصرف شخصی از آب به ۶۰ درصد می رسد. این در حالی است که نسبت مصرف سرانه مورد قبول جهانی روزی ۲۲۷ لیتر است، این مقدار در بحرین به ۵۶۷ لیتر بالغ می شود.

۳- مسئله آب در منطقه در حکم مسئله توسعه است

هرگاه مشکل آب در منطقه (در بعد توسعه) کمبود منابع آبی قابل بهره برداری نباشد، و این بدین معنی است که بالابودن میانگین رشد جمعیت نیز نیست، پس مشکل اصلی چیست؟

مسئله آب در منطقه و در کشورهای جهان سوم به طور کلی همانگونه که قبلاً نیز به آن اشاره شد جزء تفکیک ناپذیری از مشکل توسعه اقتصادی و اجتماعی و جمعیتی

در این کشورها محسوب می شود. این مشکل در درجه اول به الگوهای مربوط به توسعه در این کشورها (الگوهای تولید، توزیع و مصرف) بستگی دارد، و نه مشکل کمبود در منابع آبی یا عوامل دیگری که محور بحث تئوریهای سنتی در باره پیشرفت و عقب ماندگی بوده است.

البته این مسئله به تنهایی موضوعی یک بحث مفصل جداگانه ای است که فرصت بررسی آن را در این مقاله نداریم. تنها به نگاهی گذرا به برخی از جنبه ها اکتفا می کنیم. کشورهای منطقه بلافاصله پس از کسب استقلال سیاسی خود این پندار را داشته اند که مرحله نخست توسعه به معنی رسیدن هر چه سریعتر به کشورهای صنعتی پیشرفته است. در عمل، مسئولان این کشورها فرایند توسعه را از آخر خط آن که همانا سطح زندگی بالاتر و برقراری الگوهای مربوطه است، آغاز کردند. در نتیجه بخش اعظم هزینه ها صرف پرداختن به نمودهای ظاهری شد که شامل ساختن پایتخت ها و شهرهای مدرن از نظر تشکیلات زیربنایی و خدماتی پیشرفته آنها همچنین اداره ها، تأسیسات پرزرق و برق، و ارتش و نیروهای انتظامی فراوان و غیره بود. بدین ترتیب بخشهای تولیدی و به ویژه کشاورزی که عامل امرار معاش اکثریت جمعیت به شمار می آمد، مورد بی توجهی قرار گرفت.

و بدینسان کشورهای منطقه و جهان سوم، این درس بنیادی ناشی از تجربیات کشورهایی را که خواهان رسیدن به آنها بودند فراموش کردند، و این نکته را نادیده گرفتند که انقلاب صنعتی که عامل پیشرفت و رشد آنها شد، تنها در شرایطی تحقق یافت که به دنبال انقلاب کشاورزی و یا همگام با آن صورت گرفت که به تولید انبوه فرآورده های کشاورزی و روشهای تولید آن انجامید.

در مرحله دوم و هنگامی که جنبشهای آزادیبخش ملی در کشورهای جهان سوم رو به گسترش گذاشت، اغلب مسئولان این کشورها، از جمله کشورهای منطقه اهمیت

توسعه بخشهای تولیدی و ضرورت آن را در پشتیبانی از جنبشهای استقلال طلبانه خود در ابعاد سیاسی، درک کردند. ولی در عمل توجه خود را به سرمایه گذاری در بخش صنعت معطوف داشتند. بیشترین توجه مسئولان در قلمرو کشاورزی و مناطق روستایی نیز برای جلب حمایت انبوه کشاورزان برای نظامهای سیاسی خود متمرکز شد. اما این امر تنها به تقسیم زمینهای فتودالها به برخی گروههای کشاورز فقیر منحصر شد.

گرچه در بعد بهره گیری از منابع آبی به ویژه در مورد احداث سدها تلاشهای زیادی شد، لیکن اثر مثبت اغلب این فعالیتها در تولید برق منعکس شد، و گسترش مهمی در آبیاری زمینهای کشاورزی یا بهبود وضعیت آنها دیده نشد. در نتیجه، این اصلاحات به انقلاب کشاورزی واقعی در کشورهای مورد نظر نیانجامید، زیرا این اقدامات موجب تضعیف و از هم پاشیدن سنتهای مالکیت زمین کشاورزی شد، و از سوی دیگر کشاورز را در رویارویی با مشکلات فراوانی که سد راهش بود، تنها گذاشت. این دگرگونیها، نه برای افزایش توان علمی و عملی او کاری انجام دادند و نه او را با ابزارهای مورد نیاز برای بهره گیری از یک کشاورزی پویا، همچون آبیاری، وام، و خدمات تولیدی دیگر، مجهز کردند. افزون بر این کشاورز در پایان احساس کرد که مورد تنبیه واقع شده، زیرا سیستم نرخ گذاری به کار گرفته شده، بهای فرآورده های کشاورزی را در سطح پایینی نگهداشت. چنین بود که کشورهای مورد نظر با نادیده گرفتن درس اساسی حاصل از تجارب موفقیت آمیزی که به انجام انقلاب کشاورزی منجر شد، پیکار برای توسعه صنعتی را باختنند. پی آمد این امر به سیل مهاجرت عظیم روستائیان و رشد نگران کننده شهرنشینی انجامید که با فقدان تأمین غذایی و افزایش میزان بدهیهای خارجی همراه شد. برای تأیید این مطلب که مشکل توسعه در منطقه ما ناشی از کم آبی یا کمبود منابع مالی نبوده است، به این نکته اشاره می کنم که این

منطقه در دهه ۱۹۷۰ و طی یک دهه و نیم شاهد فراوانی نسبی منابع مالی بود ولی از چگونگی به کارگیری صحیح آن آگاهی نداشت.

طرفداران اندیشه توسعه عربی در دوران به اصطلاح «انقلاب نفتی» اغلب بر امکان تحقق یافتن تکامل اقتصادی میان کشورهای نفت خیز ثروتمند کم جمعیت و کم آب از یک سو و کشورهای پر جمعیت، پر آب و بی پول از سوی دیگر شرط بستند. آنها بر این بودند که می توان مجتمعهای پتروشیمی در کشورهای نفت خیز ایجاد کرده و مازاد سرمایه این کشورها را در کشورهای عرب غیر نفتی به صورت اجرای طرحهای آبیاری و پروژه هایی که منجر به رشد گسترده کشاورزی می شود، مورد بهره برداری قرار داد. همچنین آنان معتقد بودند که می توان در این کشورها صنایع تکنولوژی مونتاژ و مصرفی ایجاد کرد. ولی این شرط بندی به ناکامی انجامید زیرا جمع سرمایه های انتقالی کشورهای نفتی به کشورهای غیر نفتی از ۸ درصد درآمدهای نفتی به دست آمده در دوران یادشده تجاوز نکرد. در واقع بخش اعظم انتقال سرمایه ها به صورت دستمزد کارگرانی بود که از کشورهای عربی غیر نفتی برای کار به کشورهای نفت خیز مهاجرت کرده بودند، اضافه بر کمکهایی که به کشورهای خط مقدم نبرد با اسرائیل پرداخت می شد و بخش ناچیزی که در طرحهای تولیدی به کار رفت. در هر صورت، سرمایه های به کار گرفته شده در طرحهای مشترک عربی در زمینه های آبیاری و کشاورزی تا نیمه دهه ۱۹۸۰ از ۶/۵ درصد کل سرمایه گذاریها در طرحهای مشترک عربی تجاوز نکرد.

در سال ۱۹۸۷ تنها ۱۷ درصد از کل سرمایه های انتقالی سازمانهای توسعه عربی به کشاورزی اختصاص یافت.^{۱۴} اما در قلمرو کل سرمایه گذاریهای برنامه ریزی شده و اجرا شده در کشورهای عربی، سهم کشاورزی از ۱۴ درصد در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۰ به ۹ درصد در ۳ دوره ۱۹۸۰-۱۹۷۶ و ۱۹۸۶-۱۹۸۱ کاهش

یافت.^{۱۵} علت این امر آن بود که کشورهای عربی غیر نفتی بخش اعظم سرمایه های انتقالی از کشورهای نفتی و همچنین وامهایی را که از این کشورها و سایر کشورهای صنعتی دریافت کردند برای کارهای روبنایی غیر تولیدی و وارد کردن فرآورده ها، و به ویژه مواد غذایی و اسلحه هزینه کردند (جدول ۳ و ۲). این در حالی است که هزینه طرحهای توسعه کشاورزی مورد نیاز برای ایجاد تأمین غذایی در کشورهای عربی تا سال ۲۰۰۰، تنها از ده درصد آنچه که این کشورها می باید برای واردات مواد غذایی بپردازند، تجاوز نمی کند. حجم این واردات به حدود ۲۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است.^{۱۶}

نکته دیگری که باید مد نظر داشت این است که کشورهای نفت خیز عربی که مازاد درآمد داشته و از لحاظ منابع طبیعی آب بسیار فقیر هستند، مبالغ کلانی صرف شیرین کردن آب می کنند، بدون آنکه کوچکترین توجهی به مسئله سرمایه گذاری جهت انجام پژوهشهایی بکنند که هدف آن ایجاد دسترسی به تکنولوژیهای جدیدی باشد که به کاهش هزینه شیرین کردن آب دریا ایجاد منابع آبی با صرفه منجر گردد. در مرحله سوم، مسئله آب از نظر نقش آن در توسعه منطقه ای مورد توجه قرار می گیرد.

در خاورمیانه، در مورد ابعاد مسئله آب در آینده چه میتوان گفت؟ به نظر ما این مسئله از نظر ماهیت امر همچنان مسئله راهبردها و خط مشی های توسعه سنجیده خواهد بود. آنچه که نکته تازه آن است اینکه این راهبردها بعد دیگری اضافه بر ابعاد کشوری و ملی عربی خواهد گرفت و آن بعد وسیعتر خاورمیانه ای آن خواهد بود. پژوهشهایی که مسئله آب را در منطقه مورد بحث قرار داده است بر این نکته تأکید دارد که چنانچه جمعیت کشورهای منطقه با روند کنونی افزایش یابد، و کشورهای منطقه تلاش کنند که به برخی از اهداف اقتصادی و اجتماعی خود جامه عمل بپوشانند

، نیازمند بهره گیری هر چه بیشتر از منابع آبی دیگری خواهند بود ، چرا که دست یابی به مقدار قابل توجهی از خود کفایی غذایی ، همچنین پیشرفت در راه صنعتی شدن ، بهبود بخشیدن به شرایط زندگی مردم در همه ابعاد ، مسلزم گام برداشتن در این راه است .

گر چه این پژوهشها چه به طور صریح و چه به صورت ضمنی نشان میدهد که منابع آبی در منطقه برای تأمین نیازهای آینده و لاقلاً آینده قابل پیش بینی کافی است ؛ به ویژه اگر روشهای مناسبی در مصرف آب به کار گرفته شود ، اما مشکل اصلی در این نهفته است که توزیع آب در کشورهای منطقه به طور متناسب با نیازهای هر کشور انجام نگرفته است . مضافاً بر اینکه بخش اعظم منابع آبی منطقه را رودهایی تشکیل می دهند که از مرزها می گذرند . آنچه که مسئله را دشوارتر می سازد این است که سرچشمه بخش اعظم آبهای شیرین کشورهای عربی در خارج از مرزهایشان قرار دارد (رودهای دجله ، فرات ، نیل) .

مسئله توسعه در منطقه به ویژه در ابعادی که به مسئله آب بستگی دارد ، به طور فزاینده ای به دو مسئله همکاری و نزاع میان کشورهای منطقه در باره منابع آب ، ارتباط پیدا کرده است . بنابراین چگونه می توانیم دورنمای آینده را در این چارچوب بنگریم ؟ آیا به نظر می رسد که در راه جبران فرصتهای از دست رفته گام بر می داریم ؟ از آنجائیکه آروزها و حسن نیت ها دورنمای آینده را به اندازه طرحهای برنامه ریزی شده روشن نمی سازد ؛ درک ما از ابعاد مسئله آبهای منطقه در اصل بر درک ابعاد نقشه ها و طرحهایی است که اینک از سوی طرفهای مؤثر و دارای توانایی اجرایی دنبال می شود . اگر در نظر بیاوریم که در منطقه چهار طرف اساسی وجود دارند که عبارتند از طرف عربی ، طرف ایرانی ، طرف ترک و طرف اسرائیلی .

دیدگاههای مقدماتی زیر در ذهن ما شکل می گیرند :

۱- از میان این چهار طرف در حال حاضر دو طرف فعال و توانا هستند که یکی ترکیه و دیگری اسرائیل است که دارای برنامه ها و طرحهای روشنی برای توسعه منابع آبی در سطح منطقه هستند و سرگرم اجرای آنها می باشند .

۲- طرف ایرانی طرحهای منطقه ای روشنی در زمینه آبها ندارد .

۳- طرف عربی که در حقیقت چندین طرف است ، در موضع ضعیف ، غیر فعال و مجری طرحهای دیگران قرار دارد .

با توجه به این نکات ، بحث در مورد آینده مسئله آب به صورتی که هم اکنون مطرح شده ، دقیقاً به بحث در باره پیآمدهای اقتصادی طرحهای ترکیه و اسرائیل در سطح منطقه به طور کلی و در کشورهای عربی به طور خاص ، محدود می شود . طرحهایی که در برگیرنده مسئله آبها هستند .

۱- طرحهای ترکیه در مورد آب و ابعاد آن

هم اکنون آب محور راهبردهای توسعه در ترکیه است .

این کشور در صدد است تا رشدی را که طی دو دهه گذشته از طریق ادامه پیشروی در راه صنعتی شدن و حمایت از توسعه کشاورزی داشته است ادامه دهد و بر آن بیفزاید . آب به عنوان سنگ زیر بنا در رهیافت های ترکیه برای تحقق این هدف به شمار می رود زیرا پروژه های آبیاری و تولید انرژی مربوط به رودهای دجله و فرات به عنوان بنیادی ترین وسیله تحقق هدفهای توسعه کشاورزی و صنعتی ترکیه به حساب می آید . مهمترین این طرحها آب جنوب شرق آناتولی موسوم به «طرح جنگل» است .

ترکیه در صدد است تا بخشی از منابع آبی فراوان خود را برای غلبه بر دشواریهایی که سد راه موفقیت در اجرای طرحهای توسعه ای کشور می شود ، به کار گیرد . (این دشواریها عبارتند از مسائل مربوط به دسترسی به سرمایه گذاریها ، دستیابی به مواد اولیه ، ایجاد بازارهای مصرف کالای تولیدی و ...) به همین دلیل می بینیم که ترکیه

طرح همکاری منطقه ای خود را به هسایگان عرب پیشنهاد می کند . براساس این طرح ترکیه بخشی از آبهای سیحون و جیحون را به نام «لوله های طرح صلح» در ازای دریافت برخی تسهیلات به اعراب می فروشد . این تسهیلات می تواند ترکیه را در غلبه بر دشواریهای یاد شده یاری نماید .^{۱۷} بعضی از این تسهیلات بدینقرارند :

الف - دریافت وام با تسهیلات مناسب .

ب - دریافت نفت خام و گاز با بهای پایین تر .

ج - به شرکتهای ترکیه سهم بیشتری از قراردادهای اجرای طرحها در کشورهای عربی واگذار شود .

هـ - تأمین سهم بیشتری از بازارهای کشورهای عربی برای فروش کالاهای ترکیه .

بدینسان زمینه های همکاری آبی و توسعه ترکیه در سطح منطقه آشکار می شود . پیشنهاد همکاری با برداشتی که ترکیه به عربها می کند ، آشکارا در راستای تأمین منافع توسعه اقتصادی و اجتماعی خود می باشد ؛ در مقابل هیچگونه سودی در آن ، برای طرف عربی دیده نمی شود . در حقیقت ، نکات فراوانی در حول و حوش طرح مزبور وجود دارد که بنظر میرسد این طرح در صدد است با بهره گیری از فرصتهای توسعه در کشورهای عربی ، ترکیه را به نیروی مسلط در خاورمیانه ، به ویژه در زمینه های اقتصادی ، مبدل سازد . این نکات عبارتند از : اول : با وجود اهمیت حیاتی آب آشامیدنی ، آبهایی که در خط لوله های صلح جریان خواهد یافت ، چنانچه این طرح به انجام برسد ، مستقیماً در کانال جریان توسعه اقتصادی کشورهای مورد نظر نخواهد ریخت ، زیرا که این کشورها همچنان نیازمند آبهای کشاورزی خواهند بود .

دوم : در مقابل امتیازات قطعی که کشور ترکیه در چارچوب برداشت خود از مفهوم همکاری به دست می آورد ، این پرسش مطرح می شود که از نظر اقتصادی فایده

دسترسی به آبهای آشامیدنی که طرف عربی احتمالاً به دست خواهد آورد، چیست؟
 فوائد احتمالی این کار بستگی به این دارد که آیا تحولات تکنولوژی آینده که
 موجب کاهش هزینه های کاربرد روشهای جایگزین جهت دسترسی به آبهای شیرین
 می شود (مانند تکنولوژی شیرین کردن آب دریا)، یارای رقابت با این طرح
 را خواهد داشت یا نه،

در حالی که امتیازات اقتصادی فعلی طرح لوله کشی صلح، خود آشکارا زیر سؤال است

سوم: و این عامل از همه مهمتر است، آبهایی که لوله های صلح برای برطرف
 کردن نیاز برخی از اعراب انتقال خواهد داد، به گونه ای به زیان توسعه اقتصادی و
 اجتماعی در دو کشور سوریه و عراق تمام خواهد شد.

پژوهشهای به عمل آمده در باره این موضوع نشان می دهد هنگامی که
 «طرح جنگل» به مراحل پایانی خود برسد، موجب می شود که میزان آب رود فرات که
 اینک در خاک سوریه جریان دارد، به طور چشمگیری کاهش یابد. افزون بر این
 سدهای ترکیه و به ویژه سد آتاتورک، بر میزان نمک و آلودگی این آبها می افزاید، و
 رسوب گیری و گل ولای آنها را در پشت سدها نگه خواهد داشت. این بدین معنی است
 که طرح جنگل فقط مانع از امکان افزایش سطح زمینهای کشاورزی و ظرفیت تولیدی
 دو کشور (به ویژه سوریه که آبهای فرات تنها منبع آبی آن را تشکیل می دهد) نخواهد
 شد، بلکه از میزان سطح زمینهای آبیاری شده و ظرفیت تولیدی کنونی نیز می کاهد.

۲- طرحهای آبی اسرائیل و ابعاد توسعه ای آنها^{۱۸}

چنانچه ترکیه در صدد برآید که گرایشهای توسعه ای آینده خود را بر مسئله آب
 متمرکز کند، مسئله آب برای اسرائیل از یک مسئله توسعه فراتر رفته و به مسئله
 موجودیت این کشور بدل خواهد شد، زیرا آب همواره از عوامل بنیادی ادامه طرح

صهیونیسم در فلسطین بوده و هست . اسرائیل بر خلاف ترکیه که با بهره گیری از منابع فراوان آبی خود برای تصدی یک نقش فعال در آینده منطقه برنامه ریزی می کند ، در صدد است که نقش فعال تر از ترکیه را ایفا کند .

این امر ناشی از یک سری عوامل اقتصادی درونی است ، که در رأس آنها مسئله کمبود منابع آبی در این کشور قرار دارد . آنچه مشخص است طرح صهیونیسم در فلسطین یک طرح اسکان است که بر مبنای جذب بیشترین تعداد از یهودیان سراسر جهان و اسکان آنان در کشور مخصوص به خود پایه ریزی شده است . بدیهی است که موفقیت کامل این طرح به ایجاد اشتغال برای این مهاجران و فراهم ساختن سطح زندگی نسبتاً بالایی است که مشوق ماندن آنان در فلسطین و اغوا کننده سایر یهودیان جهان برای مهاجرت به فلسطین است .

به منظور تأمین شرایط موفقیت این طرح ، ضرورت داشت که اقتصاد صهیونیستی به وسیله کمکهای گسترده خارجی حمایت شود . ولی توسعه منابع طبیعی و انسانی محلی ، همچنین گسترش بازار را نمی توان با نادیده گرفتن این اصل کلی برقرار کرد که همواره باید رابطه دو سویه و متعادلی میان سرمایه گذاری مادی و انسانی که از خارج وارد می شود ، با امکانات طبیعی که بتواند پاسخگویی نیازهای سرمایه گذاری و نیروی انسانی مزبور باشد وجود داشته باشد .

زیرا این فرایند ، از نظر اقتصادی ، با عوامل بازدارنده مهمی روبرو می شود که مهمترین آنها محدودیت و کمبودهای منابع طبیعی به طور اعم ، و ناکافی بودن منابع آبی به طور اخص از یکسو ، و تحریم اقتصادی اسرائیل به وسیله اعراب ، از سوی دیگر است .

افزون بر این موانع اقتصادی مانع دیگری هم وجود داشت و آن مقاومت فلسطینیان و اعراب مالک زمین در برابر توسعه طلبی اسرائیل بوده است . همین امر

اقتصاد اسرائیل را ملزم می ساخت که بخش نسبتاً عظیمی از درآمد خود را برای نوعی از بسیج مستمر نظامی اختصاص دهد به گونه ای که اسرائیل را در هر لحظه، آماده تجاوز و گسترش نگه بدارد. چنین امری اقتصاد مزبور را با معضلات و بحرانهای فزاینده و پی در پی روبرو می ساخت. نتیجه آنکه این مانع از تحقق هدف اصلی این رژیم که جذب تعداد بیشتری از یهودیان جهان بود، جلوگیری می کرد.

هرگاه این بحران به شدیدترین مرحله خود می رسید، اسرائیل از جنگ به عنوان راه حل اساسی بهره می جست. اسرائیل از طریق جنگ به یکی از دو هدف اساسی خود، و در اغلب اوقات به هر دو هدف دست می یافت. این دو هدف، دریافت کمکهای مالی و انسانی بیشتر از خارج، و گسترش از طریق تصرف سرزمینهای بیشتر و منابع فزونتر، و در رأس آنها منابع آبی بود، از نظر منابع آبی اسرائیل در دهه ۱۹۶۰ تمامی طرحهای آبیاری را که در مورد آبهای زیرزمینی میسر بود، انجام داد و به پایان رسانید. چنین بود که کشاورزی دچار ضعف و عوامل بازدارنده گوناگونی شد. لیکن جنگ ۱۹۶۷ و پی آمدهای آن که شامل دسترسی اسرائیل به بخش بزرگی از آبهای زیرزمینی کرانه غربی رود اردن «حاصبانی»، «وزانی» و آبهای اردن بود، موجب گردید تا کشاورزی این رژیم از نو شکوفا شود. همین امر به کاهش واردات مواد غذایی اسرائیل منجر گردید که در دهه ۱۹۶۰ ۲۰٪ کل کالهای وارداتی اسرائیل را تشکیل می داد، در صورتی که در سال ۱۹۷۷ این واردات تا ۱۰ درصد کاهش یافت. این در حالی است که جمعیت این رژیم در همین زمان از یک میلیون نفر به ۳/۶ میلیون نفر افزایش یافت. اما علیرغم اینکه اسرائیل هدفهای مستقیم خود را از جنگ تحقق بخشید، و با وجود اینکه اقتصاد اسرائیل به جهش های کمی و کیفی دست یافت، ولی هر آنچه که انجام می گرفت، چیزی جز یک راه حل موقت نبود.

سرانجام رژیم صهیونیستی نتوانست به طور کلی از بحران بنیادی خود رهایی یابد

بحرانی که از هنگام پیدایش با آن درگیر بود و در ناتوانی در دست یابی به یک قدرت اقتصادی که موازی قدرت نظامی خود باشد، جلوه می نمود. با جنگ اکتبر ۱۹۷۳، بحران بالقوه اسرائیل شکل جدیدی به خود گرفته و به یک بحران بالفعل تبدیل شد. زیرا این مرتبه جنگ برای اسرائیل آن نقش اقتصادی معمول خود را ایفا نکرد و نتوانست عملکرد اقتصادی را که هنگام روبرو شدن با بحران، و عاجز ماندن ابزارهای سیاسی و اقتصادی و مالی معمول به کار می برد، جان تازه ای ببخشد.

این مرتبه جنگ نتایج معکوسی به بار آورد و عاملی برای پیدایش بحران جدید (جنگ ۱۹۷۳)، و یا علتی برای عمیق تر کردن یک بحران موجود (اشغال لبنان سال ۱۹۸۲) گردید. بحران اسرائیل پیش از آغاز مذاکرات مادرید وارد مرحله بسیار حاد و خطرناک شده بود، زیرا فعالیت بهره برداری کشاورزی به حداکثر خود رسیده بود و تمامی منابع آبی موجود و حتی منابعی که متعاقب جنگ ۱۹۶۷ به آنها دست یافته بود، مستهلک شده بود.

در حقیقت کار به جایی رسیده بود که اسرائیل عملاً با کسری آب روبرو شده بود. در این مورد، چنین برآورد می شد که حجم آب در دسترس تا پایان دهه جاری به نصف نیازهایش تقلیل یابد.^{۱۹} اقدامات صنعتی شدن نیز با مانع افزایش هزینه روبرو بود و امکان نداشت که آن را با گنجایش کنونی بازار برطرف کرد. در عین حال اسرائیل ناگزیر از پذیرا شدن امواج سیل آسای مهاجرت یهودیان شوروی (سابق) بود.

در این راستا، حل این بحران نیازمند به تحوّل در جهت گیری استراتژیکی طرح صهیونیستی داشت و می بایست از تحقق کلیه هدفها که امکان تحقق همزمان آن دشوار شده بود، صرف نظر شود. این هدفها تلاش برای اسکان بیشترین تعداد از مهاجرین و تشکیل قدرتمندترین نیروی نظامی درهم شکننده در خاورمیانه، تأمین سطح زندگی بالا برای مردم و در عین حال ادامه برخورداری از میزان بالایی از

استقلال اقتصادی و سیاسی بود. بدیهی است که همه این هدفها بایست که از یک اقتصاد کوچک و با بهره کم از منابع طبیعی سرچشمه بگیرد.

چنین هدفهایی را نمی توان جامه عمل پوشانید، مگر آنکه تجدیدنظری در استراتژی سنتی اسرائیل در رهبری کشمکش خود با اعراب به عمل آورد. از این روست که اسرائیل به سازشی که هم اکنون در جریان است، به عنوان چارچوبی برای پیاده کردن طرح صهیونیستی بر مبنای اقتصادی چشم دوخته است؛ زیرا به کارگیری قدرت نظامی دیگر کارساز نبوده و به حد نهایی خود رسیده است. بنابراین طرح تسویه مسالمت آمیزی که اسرائیل در پی آنست باید اسرائیل را در دسترسی به عناصر تولیدی مورد نیاز خود (آب، نفت، نیروی کار ارزان، و سرمایه گذاری بزرگ)، برخوردار کند، همچنین بازارهایی برای فروش تولیدات خود با شرایط بسیار بهتر از آنچه که هم اکنون در روابط خود با سایر کشورها دارد، فراهم آورد.

دلایل بسیاری بر این مدعا وجود دارد.

برای مثال، گفتگوهای چند جانبه با دستور کار شامل آب، محیط زیست، و توسعه در منطقه خاورمیانه آغاز شده است، بی آنکه حتی به اعراب وعده انجام اصل «زمین در مقابل صلح» داده شود. وعده ای که بر مبنای آن وارد مذاکرات مادرید شده بودند. همچنین می توان این نکته را از طریق حجم بسیار زیاد ادبیات به کار رفته جهت تبلیغ برای بازار خاورمیانه ای آن پی گیری کرد. شاید نیازی به ارائه دلایل دیگری در مورد اولویتی که اسرائیل برای مسئله آب قائل است نباشد زیرا این نخستین مسئله ای بود که در گفتگوهای چند جانبه در کمیته مخصوصی مورد بحث قرار گرفت و دوستان اسرائیل پیش از تشکیل کمیته مزبور تبلیغات وسیعی برای طرح موسوم به خط لوله به راه انداخته بودند.

کنفرانسها و سمینارهای متعددی نیز از سوی همان دوستان اسرائیل درباره

مسئله آب در منطقه برگزار شده بود. حال، پرسش مهمتر در مورد موضوع مورد بحث ما این است که آیا ادغام اقتصادی اسرائیل در منطقه، که این رژیم به وسیله آن تلاش می کند یک قدرت اقتصادی متکی به خود شود، همانگونه که اسرائیل و دوستانش در محافل بین المللی تبلیغ می کنند، واقعاً به نفع تمامی کشورهای منطقه است؟ و آیا آینده توسعه منطقه نیز به آن بستگی دارد؟

اگر در نظر بگیریم که خواسته ها و حسن نیتها، حتی اگر وجود داشته باشند، تعیین کننده ماهیت روابط اقتصادی میان اسرائیل و کشورهای منطقه نمی باشد، بلکه این واقعیتهای اوضاع دو طرف و موازنه قوای آنان است که تعیین کننده این ماهیت است، در این صورت چگونه می توانیم این روابط را در وضعیتی بررسی کنیم که عربها به انتها درجه ضعف سیاسی و اقتصادی خود رسیده اند؟

این اختلافها، حداقل، از همان نوع روابط «مسلط - وابسته» است که هم اکنون میان کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای منطقه برقرار است. یعنی روابط نابرابری که در مجموع، به نفع اسرائیل خواهد بود، چرا که این کشور با باز شدن درهای کشورهای منطقه به روی آن، با یک بلوک عربی که از لحاظ سیاسی و اقتصادی یکدست است، روبه رو نخواهد شد. مضافاً بر اینکه در میان هیچ یک از کشورهای منطقه چه به تنهایی و چه با یکدیگر، طرفی وجود ندارد که از لحاظ قدرت نظامی و قدرت تکنولوژی و یا پیوند مستحکم با مراکز تصمیم گیری جهانی، توان رقابت با آن را داشته باشد. در این چارچوب نابرابر، روابط اقتصادی نابرابری برقرار خواهد شد و این در صورتی است که روابط همچنان به صورت عادی باقی بماند، چه برسد به اینکه برای آنها چارچوبهای قانونی مشخص از توافقنامه ها و پیمانهای همکاری و تکامل نیز، تدارک دیده شود.

آنگونه همکاری که اسرائیل در صدد دست یافتن به آنست می باید قبل از هر چیز

این کشور را به دست یابی به سهم بیشتری از آبهای عربی (از آبهای رود اردن، جولان، لیطانی، و حتی از آبهای نیل و فرات) برخوردار سازد. پس از آن نیز بتواند از نفت خام و سرمایه های عربی و نیز امتیازات ترجیحی برای فروش تولیدات صنعتی و کشاورزی خود در بازارهای عربی بهره مند گردد. حال باید پرسید که اسرائیل در برابر این همه امتیازات، چه چیزی به منطقه خواهد داد؟ تنها، جبران ناآگاهی مردم این منطقه است که چگونه از منابع و ذخایر خود به صورت هوشمندانه و بهینه ای بهره برداری کنند. به عبارت دیگر، ارائه «مغز» متفکری که منطقه فاقد آن است و اسرائیل به خوبی می تواند این مهم را انجام دهد (مهارت های فنی، تجارب تکنولوژی پیشرفته، و صلاحیتهای مدیریت عالی).

بنابراین از نظر اسرائیل، مفهوم ادغام اقتصادی در منطقه و در نهایت منظور از همکاری در چارچوب توسعه خاورمیانه ای، به این معنی است که خود، به غول صنعتی منطقه تبدیل شود. غولی که شاخه های پویاتر را همچون صنایع الکترونیک، پتروشیمی، وسایل برقی و کالاهای وابسته به مهندسی را به طور کلی، در قبضه خود خواهد داشت. شاخه های فرعی سنتی، مادام که بازارهای این منطقه به روی تولیدات اسرائیلی باز باشد، به کشورهای آن واگذار خواهد شد تا هر طور که مایل هستند میان خود توزیع کنند.

همچنین منظور اسرائیل از همکاری این است که این کشور مرکز منطقه ای فعالیتهای خدماتی باشد که منطقه را با خارج ارتباط می دهد (بازار پولی اصلی و مرکز هماهنگی فعالیتهای توریستی و غیره...). افزون بر همه این انتظارات، اسرائیل خواهان تقویت پایگاه ایدئولوژی اقتصادی طرح صهیونیستی خود که همانا کشاورزی است، می باشد و از این راه آبهای لیطانی و نیل و فرات در خدمت آبیاری صحرای نقب قرار می گیرد و این صحرا را برای پذیرایی هزاران مهاجر یهودی جدید آماده می سازد. به عبارت

دیگر اسرائیل در صدد است که روابط اقتصادی خود را با منطقه به حالتی بینابین این دو وضعیت برساند: استعمار اشغالگر در منطقه که تا کنون در اجرای آن به جز در بخشی از فلسطین، توفیقی به دست نیاورده، و کسب نقش خود در رابطه «سلطه - وابستگی» همانند آنچه اکنون میان کشورهای شمال - جنوب حکمفرماست. اسرائیل به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، در تلاش است که از مواضع مسلط به روابط مستحکم تری با کشورهای منطقه دست یابد.

خلاصه:

چشم اندازه توسعه در بخش عربی منطقه، با توجه به برنامه ریزیهای ترکیه و اسرائیل در مورد آب، نوید بخش نیست. زیرا برنامه ریزیهای ترکیه و به ویژه اسرائیل در مورد آب، چیزی جز نقشه برای سلطه یابی بر منطقه نیست. و این کاملاً به زیان کشورهای عربی است.

چه کسی مسئول است؟

اعتقاد من بر این است که جز خودمان، نباید کسی را مورد ملامت قرار دهیم.

اگر فرصتهای طلایی فراهم شده برای توسعه را از دست نداده بودیم و این فرصتها را برای انجام عملیات توسعه جامع و کاملی ضایع نکرده بودیم، در چنین شرایطی قرار نمی گرفتیم، و به این سرنوشت دچار نمی شدیم.

اما راه حل این مسائل برای آینده، همچنان همان راه حل خواهد بود و چیزی جز بازنگری در الگوهای توسعه خودی و پیشبرد فعالانه همکاری مشترک، نخواهد بود. در این صورت است که می توانیم با طرحهای خارجی که علیه منافع ما اجرا می شوند روبرو شویم، و در مقابل طرفی فعال در ارائه برنامه ریزیهای جایگزین بشویم، که منافع تمامی اطراف ذیربط را در منطقه در نظر بگیرد.

چنانچه اعراب برای رویارویی با این امر در این چارچوب برنامه ریزی و فعالیت نکنند نباید از گشوده شدن جبهه دیگری از برنامه ریزیهای خطرناک تر شگفت زده شوند. جبهه ای از برنامه ها و طرحهای افریقایی — اسرائیلی که آینده توسعه در مصر و سودان را در معرض خطر قرار خواهد داد.



پاورقیها:

۱. گرفته شده از پژوهش ارائه شده به کنفرانس بین المللی آب که با همکاری مرکز بین المللی آب و برنامه توسعه سازمان ملل در جنوب فرانسه برگزار شد. رجوع کنید به روزنامه النهار شماره مورخ ۱۹۹۲/۱/۱۶.
۲. به گزارشهای سالانه بانک جهانی در مورد «توسعه در جهان» و گزارشهای سالانه ای که از سوی برنامه توسعه سازمان ملل در مورد «توسعه جمعیت جهان» منتشر شده است، توجه خاصی مبذول دارید.
۳. شاخص توسعه مرکب که عبارتست از ادغام سه عنصر اساسی: سن (که بر مبنای پیش بینی سن در آغاز تولد سنجیده می شود)، و سطح آموزش (به وسیله ادغام اثر دو متغیر، که عبارتست از نسبت بی سوادی نزد بزرگسالان و میانگین سالهای تحصیلی، سنجیده می شود)، همچنین سطح درآمد (بر مبنای فرمولی که نشانگر قدرت خرید فعلی می باشد، سنجیده می شود).
۴. به گزارش جهانی در مورد توسعه جمعیت در سال ۱۹۹۳ که به وسیله برنامه توسعه سازمان ملل منتشر شده است توجه کنید.
۵. روزنامه الحیات شماره مؤرخ ۱۹۹۲/۲/۱۵
۶. همان مأخذ
۷. همان مأخذ
۸. شاخص وابستگی غذایی که عبارتست از نسبت درصد واردات مواد غذایی به کل مصرف این مواد.
۹. نوشته نجیب عیسی تحت عنوان «نفت و امکانات اقتصاد عربی»، پژوهشی در باره ابعاد تکاملی روشهای توسعه عربی، بیروت، انستیتو توسعه عربی، (۱۹۹۱) را ملاحظه فرمائید.
۱۰. برگرفته از پژوهش ارائه شده به هفتمین کنفرانس بین المللی منابع آبی که از ۱۳ تا ۱۸ ماه مه ۱۹۹۱ با همکاری انجمن بین المللی منابع آب و وزارت کار مغرب در شهر رباط برگزار شد - به روزنامه الحیات مورخه ۱۹۹۱/۵/۲۹ مراجعه فرمائید.
۱۱. دبیر خانه اتحادیه سراسری اتاقهای بازرگانی و صنایع و کشاورزی کشورهای عربی «بحران تأمین غذایی در کشورهای عربی». تهیه شده در بخش پژوهشهای اقتصادی، و منتشر شده در «اوراق اقتصادی» شماره (۴) ژانویه ۱۹۹۰.
۱۲. عبدالقادر الطرابلسی «مشکل مواد غذایی در کشورهای عربی» منتشر شده در مجله «المستقبل العربی»، شماره ۱۴۹ مورخ ۱۹۹۱/۷، به استناد گزارش اقتصاد عربی متحد منتشر شده و در سال ۱۹۸۸ و سازمان عربی توسعه کشاورزی.
۱۳. روزنامه الخلیج شماره مورخه ۱۹۹۲/۸/۱۶
۱۴. نجیب عیسی، «نفت و امکانات اقتصاد عربی».
۱۵. دبیر خانه اتحادیه اتاقهای بازرگانی و صنایع کشاورزی کشورهای عربی «بحران تأمین غذایی در کشورهای عربی» نام این مرجع قبلاً معرفی شد.
۱۶. سازمان عربی توسعه کشاورزی «بهره برداری از آب برای مسائل کشاورزی و شاخصهای آینده آن»، منتشر شده در نشریه علم و تکنولوژی شماره ۱۷، به تاریخ ۱۸ ژوئیه.
۱۷. نوشته نجیب عیسی در تفسیری پیرامون مقاله «چشم انداز همکاری اعراب - ترکیه در قلمروهای اقتصادی، مالی و تکنولوژی» ارائه شده به سمیناری تحت عنوان «اعراب و ترکیه: گفتگویی در مورد آینده» که توسط مرکز مطالعات وحدت عربی از تاریخ ۱۵ تا ۱۸ نوامبر ۱۹۹۳ در بیروت برگزار گردید.

۱۸. مقاله این پژوهشگر است که پیش از این انتشار یافته است : به نوشته نجیب عیسی تحت عنوان «اقتصاد اسرائیل میان وابستگی و وابسته شدن» ، منتشر شده در مجله «الحوار» سال دوم ، شماره ۶ تابستان ۱۹۸۷ . و نیز به نوشته نجیب عیسی تحت عنوان «شرط بندی اسرائیل روی عادی سازی روابط» منتشر شده در نشریه «شئون الشرق الاوسط» شماره ۶ فوریه ۱۹۹۲ مراجعه فرمائید .
۱۹. برگرفته از بررسی کمیته امور عربی در مجلس ملی مصر ، به روزنامه السفير شماره مورخه ۱۹۹۱/۱۱/۷ مراجعه فرمائید .

